

الله که اکبر شد  
کشتارها هم اکبر شدند  
دروغگویی ها هم اکبر شدند  
حماقت ها هم اکبر شدند

# بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۹۸ کانون خردمداری ایرانیان  
سال هفدهم - آذرماه ۲۵۷۶ برابر ۱۳۹۶ عربی

اسلام دین دزدها است  
دین دزدان بزرگ  
دین دزدی‌های بزرگ

در کشورهای اسلامی

## حجاب زن توهینی آشکار به مرد مسلمان است

حجاب زن یعنی مرد مسلمان قابل اعتماد نیست

یعنی مرد مسلمان ناپاک چشم و از تمدن به دور است، یعنی مرد مسلمان نمی‌تواند خود را کنترل کند و لیاقت دیدن زیبایی زن را ندارد.

آیا مرد مسلمان معنای این توهین‌ها را می‌فهمد؟

**برای رفع حجاب زنان، باید مردان مسلمان پیاخیزند، نه زنان بی‌گناه**

دکتر صادق زیباکلام

نوشته‌ای برای دای‌جان نابلئون‌های ایرانی

هنگامی که در دانشگاه حقوق و علوم سیاسی، تاریخ تحولات ایران را درس می‌دادم، هرچه بیشتر مطالعه کردم متوجه شدم روی تاریخ ایرن اصلاً کار نشده، این همه مورخ، این همه جامعه شناس داریم اما نتیجه کار آنها همین چیزهایی بود که همه مردم بارها شنیده‌اند و هیچ کار تحقیقی روی سوابق ما صورت نگرفته است.

تا شنیدیم و گفته شد این‌ها بود که، پادشاهانِ خائن، رجال

دکتر محمد علی مهر آسا

نقدی بر کتاب «هارون یحیی»  
معجزات علمی قرآن

این کتاب توسط هارون یحیی گویا به عربی نوشته و بر روی اینترنت پخش شده است و شخصی به نام «دکتر محمد فرید آسمند» آن را ترجمه کرده و آقای (پ - ع) زحمت انتشار و ارسال آنرا برای کافران و مؤمنان تقبل فرموده است؛ آدرس سایت اینترنتی آن چنین است:

www.softgozar.com

## ادامه‌ی نقدی بر کتاب هارون یحیی معجزات علمی قرآن!!

بہتر است خوانندگان نخست به این سایت مراجعه فرمایند تا از مزخرفات و مہملاتی کہ در سایت چاپ شدہ است آگاہ شوند و بدانند این نوشتہ معجزات قرآنی در چہ کثافت خانہ‌ای بہ چاپ سپردہ شدہ است. در این سایت دستکم چہل تا پنجاہ مقالہ راجع بہ محرم و عاشورا نوشتہ شدہ است. پس یقین کنید دیگر نوشتہ ہایش چرند بافی و مزخرفات بیش نیست.

بد نیست چند سطر از مقدمہ‌ی آقای (پ - ع) را بیاورم تا خوانندگان بیشتر لذت ببرند.

«خداوند بزرگ را بسیار شاکر و سپاسگزارم کہ توفیق انجام کاری در حوزہ قرآن را بہ این حقیر داد. هنوز مدت زیادی از آشنائی من با موضوع معجزات قرآن نمی‌گذرد. برای اینکہ سالہای طولانی و در زمان دانش آموزی می‌شنیدم کہ قرآن معجزہ است ولی ہمیشہ برایم نا مفہوم بود کہ معجزہ بودن قرآن یعنی چی؟ تا این کہ در حدود شش ماہ پیش و بہ صورت اتفاقی در اینترنت با سایت‌هایی آشنا شدم کہ معجزات علمی قرآن را نشان میدادند. یعنی نشان میدادند کہ بسیاری از کشفیات و مطالب علمی کہ توسط بشر در قرن اخیر کشف شدہ است در قرآن ذکر شدہ است...» بقیہ گہرپرانی آقای (پ - ع) را کہ نظیر ہمین اراجیف است نمی‌نویسم اما یک سخن با این آقای محترم کہ خدا کمکشان کردہ است تا از روی اینترنت بہ کشف و شہودی برسند می‌گویم. بلا نسبت باید خیلی احمق بود کہ نوشتہ های روی اینترنت را حقیقت و یا واقعیت پنداشت و نہ تنها بازگو کرد، بل شاکر خدای دروغین و مہجول و مہوم نیز بود!

آقای (پ - ع) گرامی معجزات قرآن نہ تنها نامفہوم است، بل بہ کل دروغ و مسخرہ و شیادی است. آقای محترم اگر معجزاتی کہ شما می‌گویید درست باشد، باید گُخ و پاسطور و انشتین و داروین می‌نوشتند ما از خواندن قرآن متوجہ شدیم کہ باید دنبال این کشفیات رفت و بہ مردم عرضہ کرد. بیچارہ دانشمند بیست سال درس خواندہ و شب و روز فکر کردہ است تا بداند بیماری‌های عفونی از چہ راہ بہ بدن آدمی می‌رسند؛ آنگاہ شما آیہ‌ای مہمل بہ میل خود تفسیر می‌کنید کہ این منظور کشفیات فلان دانشمند است... ابلہی تا چہ اندازہ... چرا قبل از اختراع و اکتشاف دانشمندان کافر، این معجزات را رو نمی‌کنید تا دانشمندان بیشتر راهنمایی شوند؟! من مایل نیستم بہ کسی اہانت کنم ولی ہمچنان کہ دفعہ پیش نوشتم چون از دروغگو بدم می‌آید و مرا ابلہ می‌داند کہ حرفهایش را باور می‌کنم و کردہ‌ام؛ لذا بہ دروغگو ہر چہ از قلمم برآید خواہم گفت و او را

تحقیر می‌کنم زیرا دروغ مادر تمام دیگر تہ کاریہایی است کہ آدمی مرتکب می‌شود. آنچه شما بہ عنوان معجزہ تراشیدہ و از خود بروز دادہ‌اید، غیر از دروغ و شیادی نامی دیگر ندارد. شما از لحن نوشتارتان مشخص است کہ شاید نیستید. اما آدمی نادانید کہ همان ندانستن و سر در نیاوردن از دانش های تجربی کار دستتان دادہ و خدا را شاکرید کہ معجزات دروغین قرآن را یافته‌اید.

وقتی مسلمانان می‌گویند قرآن معجز محمد است، اشارہ بہ بی سواد۱ اوست کہ سواد نداشتہ و چنین چیزی نوشتہ است. این نادانان نیز متوجہ نیستند کہ حرف و ادعایشان بہ کل غلط است. زیرا اگر این قرآن کلام خدا است پس باید معجز خدا باشد نہ محمد. و اگر معجز محمد است، پس محمد بی سواد نبودہ و توانستہ است کتابی درہم و پُراز دروغ و ابہام بنویسد و بہ جامعہ اش اہدا کند. کہ چون مردم مکہ می‌دانستند موضوع چیست، بہ او ایمان نمی‌آوردند. گرچہ تمام سورہ های خوشاہنگ در مکہ گفتہ شدہ است، در ہمشہریان محمد اثری نگذاشت، و حتا اہالی مکہ می‌خواستند او را بکشند کہ بہ مدینہ گریخت و فرار کرد، و این تقویم ہجری نامش غلط است و باید تقویم فراری نامیدہ شود.

قرآن یک کتاب بی معنی، جفنگ و نامفہوم و مہمل است کہ با ۹۰٪ اراجیف حجمش بہ بیش از ۶۰۰ صفحہ رسیدہ است. در مبحث زمین کروی شکل فرمودہ‌اید:

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى الْاَهُوَ الْعَزِيزُ وَالْغَفَّارُ»

ترجمہ مکارم شیرازی دزد را بہ این شکل نوشتہ‌اید:

«آسمانها و زمین را بہ حق آفرید. شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب؛ و خورشید و ماہ را مسخر فرمان خویش قرار داد. ہر کدام تا سرآمد معینی بہ حرکت خود ادامہ می‌دهند. آگاہ باشید کہ او قادر و آمرزندہ است»

نخست این کہ اگر این کلام خدا است چرا در انتها می‌گوید هو العزیز والغفار!! (اوست گرامی و آمرزندہ) و از خود تعریف بی جا می‌کند.

ماہ و خورشید بہ ہیچ وجہ مسخر او نیستند و میلیاردها سال است برہمین نظم و سیاق کار خود را انجام می‌دهند. این بشر بود کہ بر روی ماہ راہ رفت و یک پرچم بزرگ در آن نصب کرد کہ بہ همان میزان بہ وزن ماہ اضافہ شد توسط آدمی. اما خدا تاکنون ہیچ کاری نکرده است.

باز نوشتہ است آسمانها و زمین را خلق کرد و جناب (پ - ع)

پسر امام جمعه مصر

حامد عبدالصمد

## زوال جهان اسلام (۳)

پول باد آورده، خصوصی سازی جهاد و شکوفایی و هایبگری افراطی ظاهراً توانستند به اسلام سیاسی تکان نوین و قدرتمندی بدهند. شاید بتوان گفت این حوادث در حکم یک تنفس مصنوعی برای فرهنگ اسلامی بود که اوج خود را پشت سر گذاشته بود و در بستر مرگ قرار داشت.

آنچه به روشنی دیده می شود این است که بخش های بزرگی از جهان اسلام از دانش جهانی بشدت عقب مانده است و موضع سازش ناپذیری با روح مدرنیته دارد. افزون بر این در حال حاضر بنیادگرایی اسلامی و کینه ورزی آن در برابر غرب رو به افزایش است که پیامد آن خشونت و انزوای جهان اسلام می باشد، البته به موازات آن، فرایند فردیت یابی مسلمانان جوان نیز آغاز شده است، فرایندی که خود را در استفاده افراطی از اینترنت و خرید افراطی کالاهای مصرفی و بی اعتمادی به ساختارهای سنتی نشان می دهد. این روندهای متفاوت، موازی و متأثر از یکدیگر می توانند هم به دموکراسی و هم به بنیادگرایی و خشونت گرایی منجر شوند. بستگی به این دارد که این افراد منزوی شده در چه شبکه‌ی اجتماعی قرار بگیرند.

در کشورهایی مانند ایران و مصر از یک سو بنیادگرایی اسلامی در اشکال گوناگون گسترش می یابد، ولی از سوی دیگر جوانان تلاش می کنند تا خود را از چهار چوب های سنتی ها رها سازند. صف بندی ها کاملاً مشخص شده و رویارویی سخت این صفوف اجتناب ناپذیر شده است. «جنگ فرهنگ ها»ی ساموئل هانتینگتون مدت هاست که به واقعیت تبدیل شده است. این جنگ نه فقط بین اسلام و غرب بلکه در درون خود کشورهای اسلامی، بین فرایند فردگرایی و همگرایی و بین سنت و نوآوری آغاز شده است. مانده برای شماره بعد

به این چرند «آسمانها» توجه ندارد اما می خواهد فرضیه نسبیت انشتین را از دل این هجویات بیرون کشد. کائنات لایتناهی را محمد طرار آسمانهای هفتگانه می نامد. و مسلمانان معتقدند که محمد در شب معراج این هفت طبقه را گشت و چیزی شبیه ساختمانها هفته طبقه را گردش کرد. تمام بدبختی بشر از نادانی او است. اگر تمام مردم به سان دانشمندان از راز و رمزگیتی آگاه بودند، این خدای جعلی را نمی ساختند!!

تمام پیامبران پیروان خود را به بیراهه کشانده اند و در روی زمین تنها سبب جنگ های دینی شدند. آخر شب را به روز می پیچد! روز را به شب می پیچد یعنی چه! هر تاویلی برای این جفنگ بنویسد آبروی خود را بر باد داده آید. الهی قمشه ای می نویسد: «شب را بر روز و روز را بر شب بپوشاند...» زمین یک حرکت دورانی دارد در مقابل خورشید که به خاطر تابیدن خورشید شب و روز اتفاق می افتد و در سرزمین های گوناگون ساعتش هم فرق دارد. اصولاً علت این که در همه جای زمین گل و گیاه و حیوان و آدمی وجود دارد همین حرکت دورانی است که انرژی خورشید را به طور مساوی به همه جا می رساند.

نویسنده گرامی! این کتابت را از میان مردم جمع کن و آتش بزن که بسیار سنگین تر خواهید بود. اصولاً اگر خدا وجود دارد چرا کاری برای این همه آدم گرسنه در روی این گرهی خاکی نمی کند که گرم گونه می زیند؟

مسیح تنها مسیحی بود که به گفته خودش عمل کرده است (اگر کسی بشما سیلی زد آن طرف صورتتان را هم جلوی بگیری که سیلی بزند) و هیچ مسیحی دیگری این سخن او را گوش نکرد. امتحانش مجانی است، یک سیلی به یک مسیحی بزنید تا ببینید نعلش تان روی زمین ولو شده است! انسانیت، مهربانی، عدالت در کتابهای به اصطلاح آسمانی یعنی حرف مفت و برای گول زدن انسانها گفته شده است.

با خبر شدیم بانوی روشنفکر، خانم منیژه میرعمادی (ناصری) نقاش و بنیانگذار نخستین مجله دو زبانه هنری، ایران طاووس و نشریه هنر در ایران درگذشته اند خانم میرعمادی ۲۰ سال مداوم زندگی خود را وقف اعتلای نام هنرمندان ایرانی در جهان کرد، بانوانی چنین ارزشمند آبروی عرصه فرهنگی و اجتماعی ایران ما هستند درگذشت این بانوی گرانقدر را به بستگان ارجمندشان تسلیت می گوئیم.

هم میهنان، شما اگر لشکر اسلام نباشید، آخوندها هیچ قدرتی ندارند. همکاری شما با دستاربندان باعث تاخت و تاز آنها گردیده است، شما رژیم جمهوری اسلامی و آخوندها را در قدرت نگه داشته اید نه کس دیگری. روزه آذر برزین

مسلمان کسی است که پشت ماشینش می نویسد یا زینب یا رقیه بعد با همان ماشین در خیابانها می افتد دنبال زینب ها و رقیه ها.

مانده از رویه‌ی نخست

دایی جان ناپلئون‌ها این مقاله را حتماً بخوانند

## چه کسی باعث عقب ماندگی ما است

سرسپرده و مزدور، فراماسون، استعمار انگلیس، صهیونیست‌ها، آمریکای جنایتکار و... و از همین سخن‌ها.

اگر از شما پرسیده شود چه چیزی باعث عدم پیشرفت شما شده بازهم همان سخن‌ها را تکرار می‌کنید. شما می‌گویید استعمار باعث بدبختی ما شده است، فرض کنیم شما درست بگویید، شما چرا نرفتی انگلیس را استعمار کنی؟ مگر نمی‌گویی انگلیس آمد دین ما را از سیاست جدا کرد، کشاورزی ما را از بین بُرد، نفت ما را بُرد، قیر ما را بُرد، مس ما را دزدید. شما چرا نرفتید همین کارها را سر انگلیس درآوری؟ تنها چیزی را که می‌توانی پاسخ بدهی این است که، ای آقا ما اخلاق داریم، ما اسلام داریم، ما فرهنگ پویای تشیع داریم، ما فضیلت داریم، ما اعتقادات دینی داریم، ما که نمی‌توانیم این کارها را انجام دهیم. این انگلیسی‌های هیچی ندار بی همه چیز نه ایمان دارند نه بهشت دارند نه جهنم دارند، ما تمدنی داریم ما علما و مراجع داریم، ما که نمی‌توانیم به خودمان اجازه دهیم برویم انگلیس را مستعمره کنیم...

نه آقا جان حرف مفت میزنی که ما چنین هستیم و چنان هستیم، میدانی چرا، گریه مسکین اگر پر داشتی - تخم گنجشک از زمین برداشتی، ما آب ندیدیم و گرنه شناگران قابلی هستیم، ما آب ندیدیم و گرنه کت انگلیس و آمریکا و روس را در ظلم کردن و در سر دیگران زدن از پشت بستیم، از کدام اخلاق سخن می‌گویید، جوک می‌گویید، قبل از این که انگلیس برود هندوستان را بگیرد ما رفتیم هندوستان را گرفتیم، نادر شاه که متعلق به سه هزار سال پیش نیست، نادر سیصد سال پیش هند را گرفت و در آنجا قتل عام عمومی صادر کردیم کاری که انگلیس هرگز انجام نداد، ما ایرانیان دارای فرهنگ، تمدن و اخلاق جوی خون در دهلی راه انداختیم، بعد از چند روز که شهر پُر از جسد و جنازه شد نادر دستور توقف داد. هر جنبه‌ای را ما در هند کشتیم، نادر استننا نبود. اولاً چرا هیچکس این کار را محکوم نکرد. شما یک خط یک پاراگراف در تاریخ بیاورید که مراجع ما آمده باشند و این کار را محکوم کرده باشند، از اساتید دانشگاه، از نویسندگان، از روشنفکران نوشته باشند کاری که ما در هند کردیم کار زشتی بوده است. ما نه تنها این کار را محکوم نکردیم بلکه خیابان بنام نادر کردیم، نام بچه‌هایمان را با افتخار نادر گذاردیم از نادر بدتر آقا محمد خان ما در دویت سال پیش کرد. جنایاتی را که ما در

قفقاز کردیم اصلاً حیرت آور است، تعداد مسیحی‌هایی را که کشتیم، کشیش‌هایی را که دست و بالشان را بستیم انداختیم درون رودخانه، زنان گرجی را که به اسارت گرفتیم و آوردیم ایران..... کدام اخلاق، ما آب ندیدیم و گرنه دست آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها را از پشت می‌بندیم.

حالا قبول که شما بخاطر اخلاق نرفتی کشورهای دیگر را مستعمره کنی، اما مسلمان، چرا هنگامی که تو را استعمار می‌کردند صدایت در نیامد؟ پاسخ آن نیست که چون تو اخلاق داری نرفتی انگلیس را مستعمره کنی، پاسخ این است که تو عقلت و شعورت در این حد بود که اگر زمین را بکنی میرسی به ینگه دنیا! فرض کنیم که ما می‌خواستیم برویم و انگلیسی‌ها را استعمار کنیم یک قشون در هزار نفر حرکت می‌دادیم که می‌خواهیم برویم انگلیس را مستعمره خود کنیم. این قشون وقتی به میدان آزادی (شهید) می‌رسید متوقف می‌شد، چرا متوقف می‌شد، برای این که باید می‌پرسیدی انگلیس از کدام طرف است! وقتی که شخص اول مملکت ناصرالدین شاه فکر می‌کند با کندن زمین میرسیم به آمریکا، چه جوری آن وقت شما از ملت با چنین رهبری توقع دارید برود انگلیس را بگیرد. ما اصلاً نمی‌دانستیم انگلیس کجا هست و از کدام طرف باید به سوی آن رفت.....

تمام آنچه را که تاریخ برای من ساخته و پرداخته بود، یواش یواش فرو ریخت و من مجبور شدم که خودم بروم به دنبال پرسش‌هایم. این پاسخ‌ها که استعمار انگلیس و رجال مزدور و پادشاهان خائن... برای من کافی نبود.

شما می‌گویید تمام سفرا و وزرا و وکلای ما مزدور انگلستان و خارجی شدند، چرا مال آنها نشدند و مال ما شدند؟ ژن ما ایراد دارد؟ آب ما ایراد دارد؟ که ما را دزد و وطنفروش می‌کند؟ گندم ما چیزی دارد که وقتی می‌خوریم دست ما کج می‌شود؟ همه‌ی این تاریخ و این ساخته‌ها برای من ریخت و مجبور شدم خودم کند و کاو کنم و با حدث و گمان‌هایی به اینجا برسم که ما را هیچ کسی این که هستیم نکرد، ما محصول شرایط خودمان هستیم همه از درون جامعه خودمان بوده است، کسی از بیرون نیامده است ما را به این صورت خوب و بد و زشت و زیبا درآورد. ما فرایند تاریخ گذشته مردم خودمان بوده‌ایم و بیخودی یقه‌ی دیگران را نگیریم، یک عمری است به بیراهه رفتیم چون خواستیم یقه‌ی دیگران را بگیریم و ایرادهای خود را به گردن آنها بیندازیم.

جان کلام زیبا کلام در پایان سخنانش چنین است. اصلاً شما همه حصرهای مرا بگذارید کنار، شما می‌گویید خارجی‌ها نگذاشتند، حکومت نوکر بود و دشمنان اجازه ندادند

## «قمه زن محکم تر بزَن»

پیشکش به حجت الاسلام هدایتی قمه زن کالیفرنیا

قمه زن، محکم تر بزَن بر فرق سرت، آنچنان محکم تا کاسه سرت دو نیمه شود و تا همگان ببینند درون این کاسه جز تاپاله هیچ نیست. قمه میزنی که یکهزار و چهار صد سال پیش یک عرب در یک نزاع فامیلی و بر سر بدست آوردن حکومت ارثی کشته شده است؟ از خونریزی خود حسین چه رسید که به توی فلک زده‌ی عقب مانده برسد. ثواب و پاسخات همان خاکی است که برای جلوگیری از خونریزی اینک باید بر سر بریزی و یک ماهی با درد و رنج سر کنی تا جای ضربه‌های خیریت تو از درد بیفتد. ایکاش پیامبر اسلام قمه زدن را بر همه‌ی مسلمانان واجب و اجباری کرده بود و هرکس قمه نمی زد (به شکل ختنه اجباری و حجاب اجباری) و مانند گوسفند عید قربان به زور وحشی‌های قلدرتر و مسلمانان تُند روتر دست و پا بسته چهار پنج ضربه محکم و شکافنده بر مغز هر کدامشان می‌زدند تا عقلشان کمتر از این شود که دارند قمه زنی ترویج خشونت، خونریزی، سنگدلی، و یک بی‌آبرویی ملی برای همه ایرانیان است، ایرانی‌ها باید با آن مقتدرانه به مقابله برخیزند و این خوی وحشیگری را از میان بردارند، بی تفاوتی ایرانی‌ها در برابر میکرب اسلام نوعی قمه زنی بر شرافت انسانی خویش است. بی تفاوتی یعنی همکاری با دشمن و ترور آینده ایران و آیندگان بیگناه ایران.

ما پیشرفت کنیم. بابا چهل سال است که زمام امور دست خودتان است نه فرماسونری‌ها هستند، نه انگلیسی‌ها هستند، نه آمریکایی هستند... الان دیگر می‌خواهید یقه چه کسی را بگیرید؟ ترکیه کجا بود اکنون کجاست؟ مالزی کجا بود اکنون کجاست؟ هند، چین، گره اسپانیای چهل سال پیش کجا بودند، اکنون کجا هستند. شما همیشه دنبال یک مقصر می‌گردید که گناهان را به گردنش بیندازید. پایان سخنان زیبا کلام برای دانشگاہیان در تهران.

\* همین پرسش آخر را از ایرانیان بیرون از کشور باید پرسید، چهل سال آزاد بودید و آزادی کامل داشتید، نه ساواک بود، نه شاه بود و نه زور چه شد که این همه فرهیخته و سیاسی و فهمیده نتوانستید یک حزب سیاسی و فراگیر در برابر آخوندها داشته باشید؟ این بار به گردن چه کسی می‌اندازید؟ این همه روزنامه‌نگار و نویسنده برای ۸۰ میلیون یک ماهنامه‌ی کوچک «بیداری» دارید. آن را هم نمی‌توانید نگاهدارید!

دو میلیون نفر پیاده راه افتاده‌اند بروند کربلا سر قبر حسین. آیا این جماعت را انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها و یا اسرائیلی‌ها می‌برند سر قبر آقا؟ می‌فرمایید این‌ها بی‌سواد هستند، پس چرا با سوادها صدایشان در نمی‌آید؟

## جوانان ای جوانان ارزشمند ایران

بخاطر بسپارید تا هنگامی که مردم در خیابانها رو در روی رژیم نشوند، سخنان هیچ رهبر و دولت بزرگ سیاسی مانند آمریکا کاری صورت نمی‌دهد.

هنگامی که آمریکا و اروپا به شاه ایران پشت کردند دیر زمانی بود که مردم در تهران و شهرهای بزرگ خیابانها را به اختیار خود درآورده بودند. فراموش نکنید تمام رهبران جهان آزاد یکصدا خواستار برکناری بشاراسد شدند اما چون مردم دمشق پایتخت سوریه بر علیه بشار به خیابانها نریختند او باقی ماند، بیش از صد هزار از مخالفان خود را هم در شهرها و روستاها کُشت.

سقوط هر حکومتی فقط بدست مردم خود آن کشور صورت پذیر است، دو راه دیگر یعنی حمله نظامی از سوی کشور بیگانه و یا کودتای درونی، تضمین آزادی و روزگار بهتری را نمی‌کند این مردم و مردم هستند که هرچه بخواهند به اندازه‌ی همت خود به دست می‌آورند، وای به روزگار مردمان ملتی که همتی ندارند.

پس از گفتن واژه خلیج عربی بجای خلیج پارس بوسیله رئیس جمهور آمریکا، سران آخوند صفت ارتش جمهوری اسلامی به شدت اظهار خشم و اعتراض کردند که خلیج ما عربی نیست. اما چند روز پس از آن همان سران بی‌لیاقت ارتش بخشنامه‌ای به همه ارکان ارتش صادر کردند مبنی بر این که

- ۱ - در مراسم صبحگاهی و احترامات نظامی که تاکنون از واژه‌ی «درو» استفاده می‌شد پس از این بجایش از واژه «سلام علیکم» استفاده شود. ۲ - بجای سربازان ایران، سربازان انقلاب خوانده شود ۳ - و نام ایران کلاً از مراسم صبحگاهی و رسمی حذف گردیده بجایش انقلاب یا اسلامی گفته شود.... نفت و طلا و معادن، حتا خاک ایران را تاراج کرده‌اند و اینک به نام‌ها رسیده که به هر طرفندی شده نام ایران را هم از میان بردارند

سیامک مهر (پور شجری)

## جنبش های ضد اسلامی

«پیش از انقلاب ۵۷ اگر مجموع نوشته ها و کتب انتقادی و ضد اسلامی را جمع آوری می کردیم یک جعبه ی کوچک را پر نمی ساخت، اما اکنون یک کتابخانه ی عمومی هم گنجایش کتاب ها و مقالات و پژوهش های انتقادی و اسلام ستیز را ندارد.»

جهان بینی ایرانی است. به عبارت دیگر و در چارچوب تفکر اسطوره ای، همان طور که بنا به باورهای مسیحی، اقانیم ثلاثه یعنی خدا و روح القدس و مسیح وجودی یگانه است. همانگونه که در معتقدات مسیحی، خداوند به منظور ملاقات با بشر به هیئت عیسی ناصری بر زمین ظاهر شد و در قالب وی تجسم و تجسد یافت، اهریمن یعنی عنصر ضد بشر، عنصر ضد زندگی، عفریته ی تاریکی و تباهی نیز برای نخستین مرتبه و به قصد اسکات و اسقاط و متوقف کردن انسان، به روی زمین آمد و در کالبد محمد ابن عبدالله پیکر پذیرفت. اهریمن و الله و محمد اگر یک چیز نباشند، سه مفهوم به هم پیوسته اند و در نسبت با یکدیگر تعریف می شوند.

به هر تقدیر و مهم تر از همه، ما خود را با هیچ کدام عناصر و مؤلفه های عربی این دین هم هویت ندانسته و علی رغم ظاهر اسلامی و عرب پرستی برخی از ما، اما عمیقاً ایرانی باقی مانده ایم. ایده ی «ایران» بالاتر و فراتر از هر فکر و عقیده و ایمان و اندیشه ای، نزد ما گرامی بوده است. مشترک و جمعی ایرانیان بر پایه ی ایده ی ایران و عشق به ایران شکل گرفته و قوام یافته است. اسلام با همه ی زور و خشم و خشونت و خونریزی اش، موفق به تغییر هویت ملی ایرانیان نشد. اسلام در هر سرزمینی که نقشی هویتی داشته، بلافاصله مردم آن سامان را به «عرب» تبدیل کرده است. ادامه دارد

این یکی دو سطری که ملاحظه کردید، از جمله مطالبی بود که نگارنده در یکی از جلسات دادگاه خودم در سال ۱۳۸۹ که به اتهام توهین به مقدسات محاکمه می شدم عنوان کردم همانطور که پیداست منظور این بود که «تشکیل حکومت اسلامی» در اوج گرفتن جنبش ضد اسلامی ملت ایران که از روزگار کهن، از زمان مبارزات خونین بابک و مازیار و دیگران تا به امروز استمرار یافته، چه سهم بزرگی داشته است. هیچ یک از ملت هایی که در تاریخ خود با تهاجم و تجاوز اسلام مواجه بوده اند چنین گذشته ی خونبار و در عین حال پُر افتخاری در میدانهای نبرد با اسلام، چنان که ما ایرانیان داشته ایم به خود ندیده اند. به جز آن دو قرن اول اسلامی که با جسم و جان خویش در برابر هجوم عفریته تباهی و تاریکی مردانه ایستادیم و خون دادیم، پس از شکست های پیاپی نیز مبارزه ای فکری و فرهنگی با آیین وحوش بیابانگرد را تا به امروز به طور پیوسته ادامه داده و پیگیری بوده ایم. تولیدات فکری و علمی گرانسنگ و آفرینش های ادبی و هنری در مجموعه ی سترگ تاریخ ادبیات صحنه های رویارویی زور فکری ما با معتقدات و اندیشه های ضد بشری اسلام را به طرز باشکوهی به نمایش منی گذارد. همچون احتجاجات محکم ابن مقفع و زکریای رازی و ابن راوندی، هنرمندی های هوش ربای عمر خیام و نیز اندیشه های روشنگر فتحعلی آخوندزاده و آقاخان کرمانی و صادق هدایت. در نیم قرن اخیر نیز نام هایی چون علی دشتی، شجاع الدین شفا، مسعود انصاری، منوچهر جمالی، آرامش دوستدار، هوشنگ معین زاده، علی میرفطروس، فرود فولادوند و ده ها متفکر و اندیشمند دیگر با جدیت و مسئولیت پذیری بیشتری، جنبش ضد اسلامی ملت ایران را به فاز و فرازهای تازه ای برکشیده اند.

الله از دیدگاه ما ایرانیان خدای دشمن است، خدای بداندیش انسان، خدای بداندیش ایران، خدای بیگانه. خدایی که در آیه های ابتدای سوره ی روم با آرزوی شکست ایران در جنگ بعدی با امپراطوری روم، به روشنی دشمنی و خصومت خود را نسبت به ایران و ایرانی ابراز می کند. از این دیدگاه، الله همان «اهریمن» در سراندیشه ها و بن مایه های فرهنگ و معرفت و

اگر عدالتی برای مردم وجود ندارد، اجازه ندهید که آرامشی هم برای دولت وجود داشته باشد.  
امیلیانو زاپاتا

در تمام کشورها در صف نخست مبارزه با حکومت ها هنرمندان و روشنفکران اند در ایران و بین ایرانیان مهاجر، خبری از این دو گروه نیست.

حج همان جزیه دادن مسلمانان به عربهاست. نیلب احمدی - افغان

## پرسش

دانشمندان ایرانی که  
از روی ترس مسلمان ظاهری بودند

«بخش کوچکی از سخنرانی دکتر ضیاء صدرالاشرفی  
در تلویزیون میهن»

بیشتر دانشمندان ایرانی که آنها را دانشمندان اسلامی می‌گویند دارای دین مانی و علاقمند مانویت بوده‌اند از جمله مانویان مشهور که آنها را از دانشمندان مسلمان نام می‌برند زکریای رازی را باید نام برد، ابوریحان بیرونی بزرگترین شخصیت علمی زمان ابن سینا، خوارزمی، خیام، جابر ابن حیان، ابن ابوالعوجا و ابن ندیم که ظاهراً شیعه بوده است و بسیاری دیگر که همه در اصل مخالف اسلام و دلیسته‌ی مانی پیامبر بوده‌اند، نکته‌ی گفتنی در مورد ابن ابوالعوجا وجود دارد که، ابن ابوالعوجا را در سال ۱۵۵ هجری در زمان منصور در کوفه به خاطر ضدیتش با اسلام می‌خواستند بکشند در همانجا می‌گوید «چهل هزار حدیث جعلی که در آنها حرامتان را حلال و حلالتانرا حرام کردم وارد دین تان نمودم که از این احادیث جعلی هرگز رهایی نخواهید یافت».

نه تنها مانویت در دل و جان دانشمندان ایرانی جای ویژه‌ای داشت که در بیرون از ایران نیز این علاقه بسیاری را در خود گرفته بود. سنت آگوستین از تأثیر گذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت در دوران باستان و اوایل قرون وسطی نیز از شیفتگان مانی از سن ۱۹ تا ۲۸ سالگی مانوی بود و بعداً هم که مسیحی شد هرگز نتوانست خود را از اندیشه مانویت رها کند. مسیحیت چندین شورش را که در طرفداری از مانویت توسط مردم بر پا شده بود سرکوب کرد. تأثیر مانویت در خود محمد پیامبر اسلام بسیار زیاد بود، فراریان سیاسی زمان ساسانیان به صحرای عربستان در انتقال اندیشه‌های مانی به پیامبر اسلام سهم بزرگی داشتند. سوره‌ی نور در قرآن تأثیر قطعی مانویت را در پیامبر اسلام بخوبی نشان می‌دهد. چند نمونه از برداشت‌های اسلام از دین مانی عبارتند از، وجوب روزه، عید فطر، معراج، جبریل، تیمم، نحوه وحی، تغییر ناپذیری کتاب، ادعای خاتم النبیین، داشتن مهر نبوت، معاد و بسیاری دیگر از مراسم اسلامی همه از دین ایرانی مانی برداشته شده است، لفظ خانقاه از مانویت گرفته شده. آخوندهای مانوی برخلاف آخوندهای ادیان دیگر بسیار مومن و دیندار بودند، آنها مانند کاتولیک‌ها هرگز ازدواج نمی‌کردند و دائم روزه بودند. کتابهای مانی به زبانهای چینی - انگلیسی - هندی - پهلوی - آرامی - پهلوانی - ترکی - قبطی - سریانی... نوشته شده است.

دینداران زیادی باور دارند که خداوند تاکنون ۱۲۴۰۰۰ پیامبر فرستاده است پرسش این است آیا ۱۲۴۰۰۰ پیامبر از سوی یک خدا بوده یا از سوی خدایان متفاوت؟ به ادعای همان دینداران که می‌گویند خدا فقط یکی است، و همان خدا همه‌ی این پیامبران را فرستاده، پس چرا دستورها و رفتار خدا با پیامبران متفاوت است، برای نمونه، هنگامی که موسا تصمیم گرفت قوم خود را از مصر بیرون ببرد و فرعون پادشاه مصر مانع کار او شد خدا بر فرعون غضب کرد و پسرهای او را مصریان و حیوانات آنها را کشت تا به موسا پیامبرش یاری بدهد. اما همان خدا به پیامبر دیگرش عیسا که به زندان هم افتاده بود هیچ کمکی نکرد و هیچ نگفت!

فرعون ابتدا پذیرفت موسا قومش را ببرد ولی بعداً که زیر قول خود زد، خدا بارانی از قورباغه بر سر مصریها بارید و آب‌ها همه خون شدند! ولی در باره عیسا زمانی که او را شلاق هم میزدند خدا واکنشی نداد و هیچ نگفت. خدا فرعون و سپاهش را به خاطر موسا غرق می‌کند ولی هنگامی که پاهای پیامبر دیگرش عیسا را با میخ به صلیب می‌کوبیدند تا بمیرد خدا هیچ حرکتی از خود نشان نداد تا پیامبرش را مردم گشتند.

از وضع این خدا بدتر مسیحیانی هستند که باور دارند، عیسا جان داد تا غم و رنج بشر پایان بگیرد! چرا خدا نوح و لوط و سلیمان و ابراهیم را برای پایان رنج بشر نکشت؟ مسیحیان باید پاسخ بدهند آیا پس از به هلاکت رسیدن عیسا رنج‌های بشری پایان یافته است؟

به نیروی دانش، هر جهنمی را می‌توان بهشت کرد. دین باوری  
تصمیم یک به خطا رفته‌ی ترسو است. انسان در مانده از  
زور آزمایی با زندگی و طبیعت آرزو دارد پس از مرگ جایی  
بنام بهشت باشد اگر فردای پس از مرگ جهنم و بهشتی هم  
باشد بهشت خدا باوران خیلی زود قدیمی و نکبت بار می‌شود  
چون روح تکامل و خلاقیت در آن وجود ندارد اما جهنم  
ناباوران خیلی زود به دست توانای شجاعان و دانش پژوهان  
تبدیل به بهشتی واقعی می‌گردد. ندا جلایی

بزرگ امید

## دیوکی ناپاک

فرداییان از او به نام «دستیار بدنام ترین جانور تاریخ نوین ایران» یاد خواهند کرد - دیوک ناپاکی، همدست ضحاک بدکاره - رسوای بد آوازه‌ای که نزد بیزاران از شورش «هاران» ۱۹۷۹، نه هرگز فراموش خواهد شد و نه بخشوده - بندباز پستان مادر گزیده‌ای به نام (ابراهیم یزدی) چند هفته پیش مُرد و روان پلیدش، دوزخی شد - بی آنکه در دادگاه های ملی، به کیفر ایرانسوزیهایش برسد. زندگان فرادای آریابوم، این دیوچه پلشت را باید آنگونه که بوده بشناسند - نه آنگونه که همدستان نابکارش بافته و تافته‌اند.

دست پخت گندیده‌اش را مردم درمانده، ۳۹ سال است، شب و روز قی می‌کنند - در رهایی از چنگ بلای شومی که ساخته و پرداخته‌ی او و همدستانش بوده، در به در پی درمان می‌گردند. فراوانند آنانکه باور دارند اگر این دیوک کله پوک، سرورش (دیو نوفل شاتو - خمینی) را به پاریس نمی‌آورد، شورش ننگین ۱۹۷۹ در ایران پا نمی‌گرفت. شاه بیمار از میشل پونیا توفسکی در دیداری دوستانه خواسته بود فرانسوی‌ها موی دماغ خمینی نشوند (کاخ نیاوران، ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۸ - رایزن سازمان ضد جاسوسی فرانسه). چون باورش نمیشد دوست و دشمن در باختر و خاور چنان دامی برایش گسترده باشند!

دستگاههای امنیتی ی دنیا آن روزها هنوز آنگونه که باید پشت پرده‌ی شورش شیعه‌ها را در ایران نمی‌شناختند. الکساندر دو مرانش (رئیس سازمان ضد اطلاعات ارتش فرانسه ۱۹۷۸)، آن دیورا (گلوله ی آتشین) می‌خواند. حسنین هیکل (سر دبیر الاهرام) او را دیوانه ای زنجیر گسیخته می‌شناخت که از گورستان ۱۴ سده پیش، با شتاب گلوله به سده‌ی بیستم پرتاب شده - ولی دیوک ناپاک، دکتر یزدی از دیرباز، او را به رهبری برگزیده و زیرکانه در برابر آگاهان باختر، تر و خشکش می‌کرد. دهه‌ها باید بگذرد تا زبان آتش ریشه سوزی که آن اهرمن زاده به جان ملت انداخته، به درستی شناخته و ارزیابی شود.

باختر اینک پس از چهار دهه، پی برده، آن دیو دروغگو و شاگردان هزار رنگشان چگونه به هزار و یک نیرنگ همه را رنگ کرده‌اند و دانستند که تازیانه (قرآن) و جفنگیات پیوست آن را باید به درستی بخوانند و بیخ و بنش را دانه دانه بکاوند.

دکتر یزدی اهریمن جادوگر اگر در ساخت و پرداخت آن هیولای خون آشام، دستی گشاده نداشت، مشتی لومپن لوده، نه چهره‌ی پلیدش را در ماه می دیدند و نه موی ناپاکش را لای نوشته‌ای

ناپاکتر - و شگفت تر این که، اگر دسته‌ی سُرخهای خرد سوز (کمونیست ها و همپالکی هایشان) هم سر سوزنی با خودشان روراست بودند، نه در آن بازی ی خنده‌زا، میماندند و نه در کینه‌ی شتریشان از آرمان شاهنشاهی، رخساره‌ی رهبر نوین پرولتاریای شیعه را در ماه می جستند! دسته‌های روانپزش بی انگیزه هم اگر در پرتو نیرنگ های دیوک ناپاک، خام نمی شدند، هر شب به بام خانه‌ها نمی رفتند تا در نعره‌های مستانه شان از خدای پلشت تازی یاری جویند و (الله و اکبر بگویند)

این مقاله ۱۲ صفحه تایپ شده است که بخشی از صفحات ۱ و ۲ آورده شد.

## برگردان محمد خوارزمی رابرت اینگرسل شکاکین به خدا (۵)

مسیح در زمان خودش یک کافر به حساب می‌آمد و با تقبیح کردن کنیسیای آن زمان خود را مورد شماتت قرار داد، مسیح هیچگاه چیزی در باره قاره غرب نگفت چون نمی دانست که غرب وجود دارد، از شکل زمین چیزی نمی دانست، او یک دانشمند نبود، هرگز حتا یکبار هم اشاره‌ای به علم و دانش نکرد، هرگز به کسی نگفت که در آن تحقیق کند، در باره‌اش بیندیشد، او بر این باور بود زندگی زمینی باید صرف آماده شدن زندگی بعدی شود و بسبب تمام پلیدیهای این زندگی و زندگی بعدی، ایمان تنها علاج راه است.

من ایراد زیادی به فلسفه مسیح دارم، من باور ندارم که پاداش پلیدی خوبی است، من باور دارم که در ازاء پلیدی باید عدالت اجرا شود، فلسفه عدم مقاومت بنظم مسخره است. از کارهای درست باید حمایت کرد و در برابر پلیدیها باید پایداری نمود، نیکی باید حق داشته باشد که از خود دفاع کند، فقر فضیلت نیست، و ثروت داشتن جرم نیست، بالاتر از هر انسانی انسانیت جای دارد.

من این مقوله را که آیا مسیح پسر خدا بود یا نه مساله‌ی مهمی نمی‌دانم، چه فرقی می‌کند حتا اگر او وجود خارجی هم نمی‌داشت، ما موظف به‌آنی هستیم که به باورمان رسم و راه درست می‌باشد و ایمان به این که او پسر خدا بود یا نبود اهمیتی در دنیای فانی ندارد. به فرض این که از ما حسابرسی بعمل آید از اعمال و رفتارمان خواهد بود نه به باورمان، من ترسی از خشم و غضب او ندارم، تنها مساله این است که آیا من یک فرد درستکاری هستم.

کمبود جا اجازه نداد نامه‌های وارده را چاپ کنیم



## غرب بیدار می شود

استان کبک در کانادا برای حجاب و بُرقع محدودیت وضع کرد خواندن نماز در خیابان و احداث مسجد در جمهوری چک ممنوع شد.

قانون امکان بستن مساجد در فرانسه در صورت ترویج افکار رادیکال از سوی واعظان مسلمان تصویب شد. این قانون با مخالفت سازمانهای حقوق بشری روبرو شده اما ۵۷ درصد مردم فرانسه از آن پشتیبانی کرده اند.

در جزیره کُرس معترضان با تجمع در برابر یک نماز خانه ضمن سردادن شعارهایی علیه مسلمانان به این محل آسیب رساندند، همزمان مسئولین روز جمعه ۲۵ دسامبر از تلاش چند نفر برای سوزاندن قرآن در آژاکسیو مرکز جزیره کُرس خبر دادند. شعار تظاهرکنندگان «عرب برو بیرون» بوده است.

مردم اتریش «سباستین کورتز» ۳۱ ساله را که خواهان مقررات و قوانین سختگیرانه تر در امور مهاجرت و یک ضد مسلمان است به رهبری کشور برگزیدند.

در کشورهای سوئد، آلمان، فرانسه نمایندگان ضد مسلمان به پیروزی های انتخاباتی رسیده و قوانین زیادی بر علیه شلخته بازی مسلمانان در این کشورها به تصویب رسیده و یا در حال تصویب است. این گزارش گوشه کوچکی از بیداری غرب را در برابر اسلام نشان می دهد و بدون تردید تازه این آغاز کار است. اسلام اگر چه هنوز ظاهراً پُر هیاهوست اما روزگار شلتاق بازی و ترساندن مردم جهان و فریبکاری آن رو به پایان است.

از ۱۲۴۰۰۰ پیامبری که خدا فرستاد جز محمد که پدر و مادرش (ظاهراً) معلوم اند بقیه مانند نوح و داوود و سلیمان و اسماعیل و اسحاق و لوط و موسی و عیسا معلوم نیست پدرهاشان کیست و با چه شرایطی مادر آنها بچه دار شده اند؟ مسلمانها خودشان به چنین فرزندان حرام... می گویند!

حضرت داوود فرمانده لشکرش را که زن زیبایی داشت به جنگ فرستاد تا با آن زن هم اغوش شود، در این ماجرا زن حامله می شود و همان بچه می شود پیامبر بعدی!

حضرت ابراهیم زنش سارا را بجای خواهرش جا می زند و فرعون این زن زیبا را که زن ابراهیم است تصاحب می کند و ابراهیم زنش را با کسان دیگری نیز هم اغوش می کند. اسحاق فرزند نا مشروع دیگری از اینگونه روابط ناسالم است. این ماجرا مانند فیلم روزهای زندگی ادامه دار است و همه آنها به تفصیل در تاریخ آمده است. حسین رحیمی - تهران

## دکتر مرتضای آفتابی

مردم روزگار ما

### بچه در زندان

دست های کوچکش را «ها» می کند سردش است، در آستانه ی در سلول زندان به درخت ها و کلاغ ها نگاه می کند، ابروهایش و موهایش خیس است، مژه هایش خیس خیس است. دو روز است که یکریز توی زندان و دلِ پسرک باران می آید.

پسرک شش ساله یک دریا را با خود به اینسو و آنسو می برد، یک دریا اشک. این دریای بی پایان روزی چند بار از چشمانش سرازیر می شود.

امید ۳ سال بیشتر نداشت که همراه مادرش در تهران دستگیر شد، او حالا ۳ سال است که با مادرش در زندان اوین بسر می برد و شش ساله شده. ۳ سال پیش پدرش در درگیری با پاسداران کشته شد و مادرش محکوم به ده سال حبس شده است، امید کسی را نداشت که در بیرون از زندان از او نگهداری کند، مقامات زندان پذیرفتند که او هم با مادرش در زندان بماند، توی زندان همه جا همراه مادرش راه می رود، با آدم ها حرف می زند، او زندانیان و بندها و حیاط زندان را بهتر از کوچه و خیابان و شهر می شناسد، او خیال می کند همه جای دنیا مثل اوین است و همه در زندان به دنیا می آیند، او دائماً سراغ پدرش را می گیرد. او در افکار و دنیای اسیری خودش غرق است و ناگهان می پرسد، بابای منو ندیدی؟، یک زندانی می گوید: نه امید بابای تو را ندیدیم اما این ها همه خاله و عمه های تو هستند. امید می گوید اما من می خواهم بابامو ببینم، دلم می خواد بغلش کنم، حتماً بابام تنش گرمه. به آسمان تیره نگاه می کند، روی درخت های زندان کلاغ ها غار می زنند، مادر امید آرام در درون خود می گیرد، او را بغل می کند، چیزی دارد از جانش بالا می آید، یک زندانی رو به مادر امید می گوید، امید دائم بیماره، یه فکری بکنید. مادر می گوید هرچی دارو به او میدم فایده نمی کنه، شاید دوی زندان تأثیر نداره. یکی از زندانی ها می گوید، بچه روحش گشته شده، از اینجا بفرستینش بیرون. مادر امید می گوید، بیرون زندان کسی روندارم، هیچ کس به آدم زندانی فکر نمی کند، بچه داره توی دستام مثل شمع آب میشه، داره از دستم میره.

امید در چهارچوب در اتاق ایستاده برف سنگینی تمام درخت ها و صحن زندان را پوشانده. از آستانه ی در برمی گردد، سردش است، چیزی محو از پدرش بیادش مانده، مردی که بوی گرمی داشت، بوی روزنامه و کتاب می داد، بوی دود می داد. بچه شش ساله توی این سرما دریایی را با خود اینسو و آنسو می کشد و گاه آب های شور دریا از چشمانش سرازیر می شود، زار می زند. کلاغ ها روی شاخه های بی برگ و بار سرد درخت های زندان نعره می کشند.

## نقدهایی بر مثنوی ملای روم!

و حیوانات پیشش از جیک جیک به عربی گفتن مشغول نمی‌شدند.

در این مقوله به قول مولانا، مرغان از جیک جیک افتاده‌اند و مانند سلیمان به عبری سخن می‌گویند! همچنین سلیمان باید دعوی بین زاغ و هُدُهد را گوش کند و کاری کند که هر دو مطیع شوند و آشتی کنند برای این مهمل چه نامی باید گزید...؟ و واقعاً به دروغگو چه نسبتی باید داد؟! داستان به گونه‌ای دروغ و دور از باور است که گویا در زمین تنها یک هدهد و یک کلاغ وجود داشته و باید آنها را آشتی داد!

مولانا جلال‌الدین چون ملا بوده است، هرچه حدیث و مهمل عربی به گوشش خورده اغلبش را در مثنوی هفتاد من کاغذش آورده و به آنها استناد کرده و یا از رویشان جفنگ ساخته است. بنگرید به این جمله عربی که معلوم نیست از کیست اما ملای روم آن را در ادامه داستان شیر و خرگوش تیتز کرده است و برایش مقداری اشعار جفنگش را سروده است:

«تفسیر رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْاَصْغَرِ اِلَى الْجِهَادِ الْاَكْبَرِ»

(بر می‌گردیم از جهاد کوچک به جهاد بزرگ)

ای شهان گشتیم ما خصم برون

ماند خصمی زو بتر در اندرون

کشتن این، کار عقل وهوش نیست

شیر باطن سخره خرگوش نیست

دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست

کاو به دریاها نگردد کم و کاست

سنگ ها و کافران سنگ دل

اندر آیند اندراو زار و خجل

پس از چند بیت سست و با مفهوم جفنگ می‌گوید:

قد ز جَعْنَا مِنَ جِهَادِ الْاَصْغَرِ

با نبی اندر جهاد اکبریم

قُوَّتِ اِزْحَقِ خَوَاهِمِ وَ تَوْفِيقِ وِلاَفِ

تا به سوزن برکنم این کوه قاف

حقا که چه لافی؟! نیرو و قدرت خدایی می‌خواهد تا کوه قاف را با سوزن برکنند!! این ملایی که دختر یازده ساله‌اش را به نکاح شمس تبریزی شصت و چند ساله درآورده است، چگونه ادعای نه تنها شریعت دارد، بل خود را وارث هم نشان می‌دهد. زاهد ریائی یعنی همین!

کسی که دختر یازده ساله‌اش را به زوجه‌ی شمس تبریزی ۶۰ ساله در می‌آورد، غلط می‌کند از نفس اماره سخن بگوید و آن را ازدها بداند. مگر دخترش را برای نفس اماره به شمس نبخشید؟

نخست بگویم یکی از دروغ‌های بسیار بزرگ و مفتضح و نابخردانه که از تورات و انجیل و قرآن به دید و گوش مردم رسیده است، قدرت خارق‌العاده‌ی سلیمان پیامبر و پادشاه قوم بنی‌اسرائیل است که تمام جانداران و مواد بی‌جان در طبیعت را در اختیار داشته و بر آنها فرمان می‌رانده. به‌عنوان مثال به‌سنگی بزرگ دستور می‌داده است که از جایش برخیزد و به شهری دور یا نزدیک برود؛ یا به باد دستور می‌داد که فلانکس را به هندوستان ببرد؛ و یا تمام حیوانات از اهلی و وحشی به زیر فرمان او بودند و دستورهایش را اجرا می‌کردند. همچنین دیوها که معلوم نیست چگونه موجوداتی بودند و هستند تحت فرمان و مطیع او بوده‌اند. این مغلطه و سفسطه چندان ناروا و وقیح است که باید بر آن قهقهه زد. از همین رو است که زکریای رازی در سده سوم و چهارم هجری می‌گوید: «گفتارهای کتابهای دینی در مجموع دروغ‌هایی بیش نیستند».

آری این چنین معجزاتی برای سلیمان پادشاه بنی‌اسرائیل تراشیدن و اختراع کردن نتیجه اندیشه دروغ‌آگین قوم یهود بوده است که به میان عوام رخنه کرده و عوام بی‌سواد اندک شعور، آنها را باور کرده‌اند. اما مولانا چرا باید این دروغ‌ها را راست پندارد و قبول داشته باشد و با این مزخرفات داستان سرایی کند؟ برای این که خرد او نیز در حد عوام بود.

شگفت‌انگیز این است که این سخنان عوامانه بخشی بزرگ از مثنوی مولانا را اشغال کرده است و ملای روم این دروغ‌های خلاف منطق و خرد را باور کرده و به آنها استناد می‌کند. بنگرید به این یاوه‌گویی:

چون سلیمان را سراپرده زدند

جمله مرغانش به خدمت آمدند

همزبان و محرم خود یافتند

پیش او یک‌یک به جان بشتافتند

جمله مرغان ترک کرده جیک‌جیک

با سلیمان گشته افصح بن اخیک

جمله مرغان هر یکی اسرار خود

از هنر و ز دانش و از کار خود

با سلیمان یک به یک و می نمود

از برای عرضه خود را می ستود

به راستی این جز مهمل و دروغ چه نام دارد؟ این درست همان حکایاتی است که مادر بزرگ‌ها و یا لاله‌ها برای خواباندن بچه به هم می‌یافتند! شما که عقیده دارید محمد بهترین و مورد علاقه‌ترین پیامبران نزد الله بود، پس چرا چنین معجزاتی نداشت

## دکتر زرتشت آزادی

## جلال مولوی

## نه مولانا است نه رومی

واژه عربی مولا معنیش در پارسی سرور است، مولانا یعنی سرور ما. واژه‌ی مولا برای نخستین بار در خلیفه‌گری امویان که مردی بنام حجاج یوسف فرمانروایی جنوب غربی از خاک پاره شده‌ی ایران را در دست داشت، در ایران بکار رفت.

حجاج که به سخت‌گیری و دد منشی نامور بود خانواده‌های ایرانی را به دسته‌های گوناگون بخش کرد و هر دسته را زیر نگر یکی از تازیانی که در ایران ماندگار شده بودند نهاد تا این تازی مولای (سرور) آنان باشد و ایرانیان مولی (موالی) مولاها باشند. بر ایرانیان بود که کارها و گرفتاریهای خود را زیر نگر این مولاها انجام دهند. گذشت زمان امویان و حجاج یوسف را از میان بُرد و نام ننگین مولا نیز کم رنگ گردید و کمتر بکار رفت ولی از ذهنها پاک نشد. برخی از مردم بی‌این که معنی‌ها یا ریشه‌ها را بدانند آنرا گاه بکار میبردند و آدم‌های ارجمند (مهم) را مولا مینامیدند. در همان حال بسیاری از مردم ایران کینه‌ی حجاج یوسف و کارهای ننگین مولاگری‌های او را در دل میداشتند.

سده‌ها گذشت تا کسی بنام شاه اسماعیل صفوی پیدا شد شاه اسماعیل شاخه‌ی شیعه را چنین نهاد که پیروان، از سه خلیفه نخستین اسلام بدگویی کنند و آنان را دغل بدانند ولی علی را که خلیفه‌ی چهارم بوده خلیفه یکم بدانند و او را گرامی بدارند و هر چه بتوانند در باره‌ی دینداری و فرزاندگی و حق شناسی و زور بازوی علی سخن بسازند و سخن بگویند. در همین روند بود که واژه‌ی «مولا» دوباره زنده شد. واژه‌ی مولا سرنام علی امام یکم شیعیان و کم‌کم سرنام برخی از فرزندان و زادگان او گردید و یا افزودن حضرت (که معنیش پیشگاه است!) حضرت مولا نام ویژه‌ی علی شد.

درویشان هم همپای آخوندان علی را حضرت مولا نامیدند و از راههای گوناگون او را بزرگ و بی‌مانند نمایش دادند و گفتند خود (علی) گفته است که مولای درویشان است! در حالی که در زمان علی، درویشی‌گری نه در عربستان بود و نه در ایران و نه در جاهای دیگر.

درویشان در بکار بُردن واژه‌ی مولا به علی یا برخی از زادگان او بسنده نکردند، بلکه برخی از کسانی هم که در درویشی‌گری سرودها یا نوشتارهایی بجا گذاشته بودند که با روند درویشان

همراه بود آنها را هم مولا و مولانا (مولای ما) نامیدند. برجسته‌ترین کس از این کسان جلال مولوی است که او را مولانا جلال‌الدین رومی گفتند. در پی کار بُرد فراوان، این نام جا افتاد و برخی از کسانی هم که درویش نبودند یا نیستند آنرا بکار بُردند یا می‌برند. در زمان رضا شاه که دانشگاه تهران برپا شد یکی از دانشکده‌هایش ادبیات بود. بیشتر کسانی که برای استادی این دانشکده پذیرفته شدند از میان آخوندان یا آدم‌های درویش‌گرا بودند زیرا کسان بهتری پرورده نشده بودند بسیاری از این استادان نیز برای وانمودگری به دانشمندی و به پیروی از دیگران جلال مولوی را مولانا جلال‌الدین رومی گفتند و این نام را در ذهن دانشجویان ادب پارسی نشانده‌اند. این کارها پی‌آمد داشت امروز کمتر کسی است که جلال مولوی را بانام درستش بخواند. هاتا (حتی) استادانی که در کلاسهای رسمی و نارسمی برونمرز ادب پارسی آموزش میدهند از جلال مولوی بنام مولانا نام می‌برند و با این که خود را دانشمند میدانند به معنی زشت این واژه و به تاریخ زشت تر آن در ایران نمی‌اندیشند.

## چرا نباید جلال مولوی را رومی نامید؟

در ایران باستان به سرزمین‌ها و کشورهای غرب ایران روم می‌گفتند.

پدر جلال که بهای ولد نام داشت در بلخ میزیست که از شهرهای نامور شرقی است (اکنون در افغانستان است). بهای ولد کارش آخوندی بود که در خراسان آنرا مولوی می‌گفتند. هنوز هم در شرق خراسان و بلوچستان و افغانستان آخوندان یا راهنمایان دینی را مولوی می‌نامند. بنابراین سرنام مولوی که بر جلال نهاده شده از آنجاست. هنگامی که جلال شش ساله بود پدرش بار سفر بست و از راه نیشابور و بغداد به مکه رفت. در بازگشت از مکه در شهر قونیه که اکنون در غرب ایران و در ترکیه است و روزگاری در خاک ایران بوده است ماندگار شد و بکار آموزش‌های دینی اسلامی پرداخت. بهای ولد در قونیه مُرد و فرزندش جلال جای او را گرفت و به آموزش دین پرداخت.

پس از چندی دگرگونی‌هایی در باورها و کردارهایش پیدا شد، خانگامی ساخت و به درویشی‌گری و آموزش درویشی پرداخت و همانجا مُرد. پس از مرگش برخی از درویشان و نویسندگان که در باره‌ی او نوشتند او را ملای روم نامیدند زیرا او در غرب زیست و مُرد و تا آن زمان هرگز کسی مولوی را رومی ننماید یا او را مولوی گفتند یا مولوی بلخی. در سالهای میانی دهه‌ی ۱۹۷۰ مسیحی دولت ترکیه برآن شد که برای افزایش جهانگردان در ترکیه تلاشهای بازاریابی خود را در غرب افزایش دهد. در پی آن بروشورها و آموزگانهایی چاپ کرد و در اروپا و آمریکا پخش کرد.

## Thinking points for Iranian youth

Friends, we must begin to declare Islam evil, not from a sectarian perspective, but from a universal, humanist one.

Every encroachment of Islam as a religion must be rejected, harassed by all people everywhere.

A.Imani

دیگر وقت آن نیست که بدانیم جهان را چه کسی آفریده است، باید دید چه کسانی به خراب کردن آن مشغولند نوام چامسکی

بهترین راه به دست آوردن بیداری، در هر کجا که هستید، دریافت از راه پست است. به شماره زیر تلفن بزنید تا فرستاده شود

راه تماس با ما 858-320-0013  
bidari2@Hotmail.com

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

## تنها در میان ما رخ می دهد!

هرگاه زنده هامان نتوانند کار خود پیش ببرند بجای تلاش بیشتر رو به سوی مردگان می آوریم!

مذهبی هامان شب و روز به دنبال حسین و علی هستند که بیمارشان را شفا بدهد و یا بدهکار بیهانشان را ادا کند، سیاسی هامان هم که از نجات دادن ایران نا امید شده اند رو به سوی کورش بزرگ آورده اند و از استخوان ها و نام نیک او مدد می خواهند تا به یاری شان بیاید. ما به همین دلیل عقب مانده ایم که به جای زنده ها دنبال مرده هاییم.

دوباره می سازمت وطن، به محض اینکه از کربلا برگشتم!  
افشین مهرآسا

ایران زیر استعمار غرب نیست، زیر استعمار اسلام است

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
بیداری  
P.O. BOX 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A